روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ • ۹ شوال ۱۴۴۳ • ۱۱ می ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۷۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۹
اذان صبح فردا ۴:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

روزنامه شرق

• هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی گل و گیاه و صنایع وابسته به آن در بوستان گفت‌وگوی شهر تهران در حال برگزاری است.
عکس: نسیم آقایی، باشگاه خبرنگاران جوان

دیالوگ روز

فروشنده - اصغر فرهادی - ۱۳۹۴

دانش‌آموز: صدای گریه مشدی حسن می‌آمد که با فانوس روشنش نشسته بود روی پشت بام طویله و نعره درمانده گاوی از درون طویله شنیده می‌شد. دانش‌آموز: آقا این داستانش واقعیه؟ معلم (شهاب حسینی): واقعی که نه! اما از یک نظر می‌شود گفت. همیشه تو داستان‌های ساعدی فضاسازی و جنس شخصیت‌پردازی و ارتباط آدم‌ها واقعی است. خیلی خیلی واقعی! دانش‌آموز: آقا ولی واقعا چجوری یک آدم، گاو می‌شه؟ معلم (شهاب حسینی): به مرور!

سیمای یک مرد خشمگین

هیچ وقت از مردم عذرخواهی نکرد

محمود فاضلی
دیپلمات پیشین

جورج پاپاندرئو نخست‌وزیر وقت یونان که در سال ۱۹۶۵ تصفیه ارتش را جدی نگرفته بود، به وجود توطئه‌ای پی برد که توسط یک سازمان نظامی سری طراحی شده بود و درصدد استقرار حکومتی دیکتاتوری بود. شاه یونان با امضای فرمانی عزل وزیر دفاع ملی و فرمانده ستاد مشترک ارتش، نخست‌وزیر را وادار به استعفا کرد. این قدرت‌نمایی شاهانه در ۱۵ جولای ۱۹۶۵ بود. تهاجم بر اساس طرحی صورت می‌گرفت که دو مرحله در آن پیش‌بینی شده بود؛ مرحله «پارلمانی» و در صورت شکست، مرحله «نظامی». برکناری دولت و برگزاری انتخابات در نزدیک‌ترین فرصت منتفی بود. پیروزی میانه‌روها و تقویت جناح چپ دموکراتیک متحد، قطعی به نظر می‌رسید. شاه، تغییر قانون انتخابات و تهدید کاهش فرصت‌های جناح میانه‌رو در انتخابات آینده و خنثی‌کردن رادیکال‌ترین گروه آن را با احضار مجدد رهبر آن «پاپاندرئو» به دادگاه هدف قرار داد. پاپاندرئو ناچارا حمایت خود را از دولت قطع کرد و دولت مجبور به استعفا شد. شاه وظیفه تشکیل دولت جدید را به رهبر اتحادیه ملی رادیکال، «کانلوپولس»، واگذار کرد که در پی عدم موفقیت در به‌دست‌آوردن اکثریت در مجلس، انحلال آن را اعلام کرد.

کودتا با همکاری سازمان سیا

مرحله «پارلمانی» قدرت‌نمایی شاهانه به شکست انجامید و از آنجا که نتایج انتخابات بدون تغییرات مناسب در سیستم انتخابات برای جناح راست چندان امنیت‌بخش نبود، کودتایی نظامی از نوع کلاسیک و شناخته‌شده در یونان دور از انتظار نبود؛ کودتایی که مقدمات آن را شاه و ژنرال‌های وفادار به او و آنچه «شورای بزرگ» خوانده می‌شد، مهیا کردند. راهی که با همکاری سازمان سیا انتخاب شد و در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ شورایی به رهبری سرهنگ‌ها و با کمک اسلحه و به نام شاه، قدرت را در یونان به دست گرفت. جنبش گارد سلطنتی با ایدئولوژی سطحی و مبهم که حتی از اکثریت برخوردار نبود و در خدمت منافع یک الیگارشی داخلی و قدرت خارجی بود، هرگز نتوانست پایگاهی در کشور به دست آورد. در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ گروهی از سرهنگ‌های ارتش به ریاست پاپادوپولوس، دولت موقت جورج پاپاندرئو را یک ماه قبل از برگزاری انتخابات سرنگون و حکومت را در دست گرفتند. در انتخابات ۲۸ می ۱۹۶۷ گروه چپ‌گرای موسوم به «اتحادیه مرکزی» به رهبری یورگوس پاپاندرئو شانس زیادی برای پیروزی داشت. رأی‌دهندگان به شخص پاپاندرئو اعتماد داشتند و تصور می‌کردند که او می‌تواند کانون‌های راست‌گرای موازی قدرت را از صحنه خارج کند؛ اما ظاهرا آن کانون‌ها پیش‌دستی کرده و آن به اصطلاح «تهدید کمونیستی» را از رسیدن به قدرت بازداشتند. در ۱۳ دسامبر همان سال، کنستانتین دوم شاه یونان سعی کرد با یک کودتای دیگر حکومت را به نیروهای وفادار خود بازگرداند اما این نقشه با شکست مواجه و منجر به تبعید او از کشور شد.

آغاز دوران سیاه یونان

پاپادوپولوس که به‌عنوان رئیس «کودتای سرهنگ‌ها» معروف شد، چهره منفوری بود که دوران سیاهی را در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ بر سراسر یونان حاکم کرد. سرهنگ‌ها برای نادیده‌گرفتن حقوق بشر، قتل، زندانی و شکنجه صدها شهروند بارها از سوی مراکز اروپایی مورد انتقاد قرار گرفتند. در مدت حکومت پاپادوپولوس هزاران نفر بازداشت و به جزایر «ندامتگاه» اعزام شدند. یکی از قربانیان دیکتاتوری یونان، نیکوس بلویانیس مبارز یونانی بود که به یکی از قهرمانان بزرگ مقاومت یونان در برابر آلمانی‌ها تبدیل شد. جورج پاپادوپولوس یکی از سه عضو دادگاه نظامی بلویانیس بود. دادگاه حکم نهایی را صادر کرد و او به اعدام محکوم شد. همچنین در ۱۳ آگوست ۱۹۶۸ آلکوس پاناگولیس افسر جوانی که قصد کشتن پاپادوپولوس رئیس شورای حکومت سرهنگ‌ها را داشت و البته موفق به این کار نشد، به زندان افتاد. پاناگولیس دشمن خطرناک رژیم نظامی بود و تحت حفاظت شدید قرار داشت. او را چنان بی‌رحمانه و وحشیانه شکنجه کرده بودند که به هنگام حضور در دادگاه به زحمت می‌توانست روی پایش بایستد. دولت کودتا، ۳۰ درصد از درآمد ملی را به امور دفاعی و سرویس‌های امنیتی کشور تخصیص داد. سانسور و شکنجه در سراسر یونان و تبعید مبارزان به خارج از یونان، شریف‌ترین و ارجمندترین واژه‌ها در این رژیم بود. صدها چهره سیاسی و هنری یونان در فرانسه، انگلیس و آمریکا به‌عنوان تبعیدیان سیاسی در خدمت اهداف جبهه مبارزان داخل کشور بودند و همین امر مشکلات زیادی را برای کودتاچیان ایجاد کرده بود.

شبکه جاسوسی دیکتاتور در سراسر یونان

او در طول حاکمیت خود اصرار داشت در اذهان یونانیان و در برابر افکار عمومی بین‌المللی فاصله‌ای میان خود و سایر سرهنگ‌ها برقرار کند و منظورش تقویت این نظریه دروغین بود که در دل شورای سرهنگ‌ها، جناحی لیبرال تحت ریاست او در برابر جناح خشونت‌طلب در نبرد است! شبکه جاسوسی پاپادوپولوس و همکارانش همچون تارهای نامرئی عنکبوت در سراسر یونان دامن گسترده بود. دیکتاتوری مورد نفرت بخش وسیعی از مردم یونان قرار داشت. مردم با تشکیل یک جبهه میهنی وسیع علیه دیکتاتوری با حضور بسیاری از چهره‌های برجسته سیاسی، مبارزان، هنرمندان و تمامی کسانی که به مبارزه علیه دیکتاتوری اعتقاد داشتند در این جبهه حضور داشته و علیه سرهنگ‌ها که مورد حمایت سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا بودند، مبارزه می‌کردند.

مرگ دیکتاتور

رژیم دیکتاتوری سرهنگ‌ها در ۲۳ جولای ۱۹۷۴ تحت فشار حمله ترکیه به قبرس سرنگون شد. پس از بازگشت دموکراسی به این کشور، کنستانتین کارامانلیس گروهی از سرهنگان را به دادگاه سپرد. در جریان این محاکمه، مشخص شد پاپادوپولوس ۱۴ سال حقوق‌بگیر سازمان اطلاعاتی «سیا» بوده است. دادگاه نظامیان در ۲۸ جولای ۱۹۷۵ آغاز و در ۲۹ آگوست همان سال پایان یافت. دادگاه او را به اعدام محکوم کرد اما مدتی بعد به‌دستور کارامانلیس نخست‌وزیر، «حکم ابد» برایش صادر شد. او دوران محکومیت حبس ابد خود را تحت تدابیر شدید امنیتی در زندان «کوریدالوس» آتن گذراند. در سال ۱۹۹۲ کنستانتین میتسوتاکیس به‌عنوان نخست‌وزیر وقت، تصمیم گرفت پاپادوپولوس و دیگر رهبران کودتا را آزاد کند، اما با مخالفت کنستانتین کارامانلیس رئیس‌جمهور وقت روبه‌رو شد. پاپادوپولوس در سال ۱۹۹۶ به‌دلیل بیماری به مدت ۳۴ ماه در بیمارستانی دولتی در آتن بستری شد. سیمیتیس نخست‌وزیر وقت از حزب سوسیالیست، درخواست خانواده‌اش برای آزادی او را به‌دلیل عدم عذرخواهی نپذیرفت. دیکتاتور هرگز از اقدامات و خشونت نیروهای تحت نظارتش از مردم یونان و خانواده قربانیان اظهار پشیمانی نکرد و مدعی بود: «تاریخ به جای من صحبت خواهد کرد». پاپادوپولوس در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۹ در ۸۰سالگی درگذشت و فصل سیاه تاریخ مدرن یونان به پایان رسید.

خانه تئاتر زیر تیغ انتقادات

اظهارنظر یک وکیل درباره پرونده یک متعرض

گیسو فغفوری: یکی از آخرین نام‌هایی که در جنبش «من هم» ایران مطرح شد، یکی از بازیگران و کارگردانان تئاتر و سینمای ایران بود. کسی که در فیلم‌های کارگردانان صاحب‌سبک بازی داشته و دارد و حتی اکنون نیز دو فیلم از او در حال اکران است. نام وی سال پیش نیز در رابطه با این مسائل مطرح شده بود، اما جامعه هنری و همچنین نهادهای صنفی نسبت به حذف این نام از عرصه فعالیت هنری واکنشی نشان نداده‌اند. این عدم توجه به درد زنان مورد تعرض قرارگرفته، وقتی شکل دیگری به خود می‌گیرد که پای یک نهاد صنفی به میان می‌آید. این نام که در افشاگری چند روز اخیر مطرح شده است، یک تفاوت اساسی با دیگر اسامی دارد؛ «این فرد پرونده‌ای در خانه تئاتر داشته است، پرونده‌ای که به سال‌های ۹۴-۹۵ برمی‌گردد». در این پرونده تعداد ۱۲ تا ۱۴ نفر از دخترانی که مورد تعرض قرار گرفته بودند، با نوشتن نامه و همچنین شکایت به خانه تئاتر درخواست رسیدگی به فعالیت‌های این فرد را داشتند. این شکایت در شورای داوری آن سال‌های خانه تئاتر مورد بررسی قرار گرفته است و این فرد به مدت دو سال از کارگردانی تئاتر منع شده بود و اجازه کارگردانی تئاتر را در این مدت نداشت. مجازاتی که نسبت به رفتارهایی که رخ داده، نامناسب و حداقلی به نظر می‌رسد. هرچند خانم‌ها در همان روزها اتفاقاتی را که رخ داده بود، در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بودند. مطالبی که در آن سال‌ها چندان بازتاب پیدا نکرده بود. در آخرین توضیحاتی که در چند روز گذشته منتشر شده، جزئیات بیشتری مطرح شده است، ازجمله اینکه افراد شورای داوری خانه تئاتر چه کسانی بودند و اعتراض شد که در مراحل رسیدگی به شکایت آنها فرد متعرض نیز حضور داشته است. در توضیحات این خانم‌ها بیان شد که در بعضی مواقع بررسی‌کنندگان و اعضای شورای داوری خانه تئاتر، چندان همدلی و همراهی با آنان نمی‌کرده‌اند و حتی یکی از خانم‌های شاکی آنچنان دچار حمله عصبی شده که با حال نزار جلسه را ترک کرده است و حتی پس از جلسه و قبول‌کردن این رأی، خانم‌های شاکی تا مدت‌ها درگیر تماس و فشارهای وکیل و خود فرد متعرض بوده‌اند.

بررسی تعرض در شورای داوری خانه تئاتر

دراین‌باره با یکی از اعضای سابق شورای داوری خانه تئاتر که این اتفاق و روند بررسی این موضوع را به یاد داشت، صحبت کردیم. او البته بارها تأکید کرد که پرداختن به جزئیات این پرونده امکان ندارد و از قوانین این شورا رازداری و عدم رسانه‌ای‌شدن اتفاقات رخ‌داده و تصمیمات گرفته‌شده در آن است. این بررسی در همان سال وقوع توسط خانم‌های شاکی، رسانه‌ای شده و در شبکه‌های اجتماعی نیز علنی شده است.

اگرچه در مراحل پایانی انتشار مطلب، در تماسی درخواست شد این گفت‌وگو منتشر نشود و اطلاع داده شد که قرار است هیئت‌مدیره خانه تئاتر درباره این موضوع پاسخ کاملی بدهد. هرچند در حالی که این نهاد صنفی با انتقادهای گسترده روبه‌رو است، باید انتظار داشت سرعت نیز در کنار کامل‌بودن مدنظر قرار گیرد و به سرعت پاسخی درباره این موضوع و کاستی‌های صورت‌گرفته داده شود. اما در جست‌وجویی که درباره روند بررسی این پرونده داشتیم، درباره دستور کار این شورای داوری می‌توان دریافت که این شورا ابزار کافی برای رسیدگی درباره موضوعاتی که در قانون جزا به عنوان جرم تلقی شده مثل افترا، تهمت، فروش مال غیر، تعرض و... را ندارد و طبق مقررات داخلی که برای خودشان تعریف کرده‌اند، احکام مقدور شورای داوری عبارت است از ممنوعیت کاری، محدودیت کاری، جلوگیری از پرداخت مالی و کمک‌هزینه‌ها و دستمزدها!

بااین‌حال به نظر می‌رسد این شورا می‌توانست حمایت‌های حقوقی یا مشاوره‌ای بیشتری در این زمینه داشته باشد و به این خانم‌های مورد آزار قرارگرفته یادآوری کنند که مجازات سنگین‌تر نیازمند پیگیری خاص و تشکیل پرونده قضائی است و باید به شوراهای قضائی مراجعه و تشکیل پرونده دهند تا مسئله بتواند به صورت اعلام جرم تعریف‌شده در قانون بررسی شود.

نیاز به جدیت بیشتر خانه تئاتر

هرچند به نظر می‌رسد این حکم برای مجازات این فرد با این تعداد شکایت کافی نبوده است و دختران مورد تعرض قرارگرفته به دلایل مختلف نخواستند این شکایت را از مجرایی دیگر پیگیری کنند. ابراهیم ایوبی وکیل دادگستری در این زمینه به «شرق» می‌گوید: «درخصوص کارزار «من هم» یا Me too دو نکته را باید مدنظر قرار داد: هرچند هر مدعی باید ادعای خود را اثبات کند، اما با توجه به اینکه جرائم جنسی در خفا رخ می‌دهد، وجود شاهد بعید است و می‌تواند در این موارد از قرائن و امارات برای اثبات استفاده کرد و سخت‌گیری در ادله اثباتی قربانی را از احقاق حق محروم می‌کند. نکته دوم جدیت و شفافیت نهادهایی مثل خانه تئاتر در پیگیری گزارش‌هایی از این دست است که برخورد جدی‌تر و شفاف‌تر را می‌طلبد. اگر موردی در صنف به اثبات برسد، خانه تئاتر وظیفه اجتماعی دارد که اگر جرمی رخ داده موضوع را برای پیگیری به دادستان اعلام کند». فارغ از وظیفه صنفی خانه تئاتر، این وکیل توضیح می‌دهد: «اگر فردی مرتکب تخلفی شود از سه جهت قابل تعقیب است: نخست، صنفی (انتظامی): افراد عضو هر صنفی سازوکاری برای تعقیب اعضای خود به دلیل تخلف از امور صنفی یا اخلاق کاری دارند که به طور معمول هیئت‌هایی به آنها رسیدگی و پس از اثبات فرد را برای مدتی از فعالیت محروم می‌کنند. دوم، کیفری: اگر عمل ارتکابی مجرمانه باشد یعنی در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده باشد، فرد قابل تعقیب کیفری است. در جرائم منتفی عفت، به جای مراجعه به دادسرا، پرونده به شکل مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. سوم، مدنی: طرح دعوی در دادگاه حقوقی برای مطالبه خسارت مادی یا معنوی. یک مصداق مطالبه خسارت در قانون مسئولیت مدنی آمده است: ماده ۹- دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیردست‌بودن برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید».

عدم طرد فرد از سوی جامعه هنری

در چند سال گذشته زنان توانسته‌اند شجاعت پیدا کنند و از تعرض و آزاری که به آنان رفته سخن بگویند. آنان تجربه‌های دردناک خود را بیان کرده‌اند هرچند برایشان عواقب سختی نیز به دنبال داشته است. به‌تازگی نیز ۸۰۰ نفر از زنان در اعتراض به خشونت، آزارگری و اعمال قدرت اعتراض کرده‌اند. در این مورد اخیر که به‌تازگی جزئیاتی از بررسی پرونده آن در یک نهاد صنفی مطرح شده است، انتقادهای بسیاری مطرح شد. با اینکه رفتارهای این فرد متعرض به نهاد صنفی مربوطه اعلام شده و حتی درباره‌اش حکمی نیز صادر شده، این سؤال بی‌پاسخ وجود دارد که چرا تصمیم گرفته‌شده تعلیق فرد و دلایل آن علنی و رسانه‌ای نشده است؟ مگر نه اینکه اگر چنین مسئله و مسائل مشابه به طور گسترده‌تری علنی و عیان می‌شد قطعا شرایط تلخ و سهمگین برای بسیاری دیگر از دختران در سال‌های پس از آن پیش نمی‌آمد و امنیت بیشتری فراهم شده بود؟ چرا نهادهای صنفی درصدد برنیامدند تا این رفتار را تقبیح و علنی کنند؟ همچنین یکی دیگر از انتظارات بی‌جواب‌مانده این است که چرا این روند حذف نه از سوی نهادهای صنفی و نه از سوی هنرمندانی که این قضیه را شنیده‌اند و از آن آگاه بوده‌اند شکل نگرفته است؟ چرا این فرد که در خانه تئاتر پرونده‌ای برایش تشکیل شده، از جامعه هنری طرد نشد؟ چرا این سابقه و این اعتراض‌ها و این شکایت‌ها سبب نشده تا او آن‌چنان تحت فشار قرار گیرد که رفتار خود را تغییر دهد و دیگر آن را تکرار نکند؟ چرا همدلی و هم‌گرایی از سوی جامعه هنری برای حذف این فرد صورت نگرفته است؟ چرا حتی پس از آن پرونده باز هم در فیلم‌ها، سریال‌ها و نمایش‌های بسیاری حضور داشته و کارگاه‌های خود را برگزار کرده است؟ به اینها می‌توان عدم پاسخ‌گویی هیئت‌مدیره خانه تئاتر را نیز اضافه کرد.

چه خبر؟

ایسنا: علیرضا غروی، مجری و از برنامه‌سازان صداوسیما که از دوستان نزدیک رضا رویگری است، می‌گوید: «آقای رویگری الان دو روز است در خانه‌ای که سازمان صداوسیما برایش فراهم کرده با یک پرستار زندگی می‌کند ولی تمام هزینه‌های درمانی و رفاهی این هنرمند و امرار معاشش از این پس با خود بنده است. مبلغی از پس‌انداز ۶۰ساله این هنرمند به عنوان امین در اختیار بنده قرار گرفته و از این لحظه تا پایان عمرش امرار معاشش بر عهده خودم است. هیچ‌کدام از آقایانی که مدعی بودند، به اندازه نخ هسته خرما هم به رضا کمک معنوی و مالی نکردند اما الان نمی‌دانم چرا پایشان را کنار نمی‌کشند!».

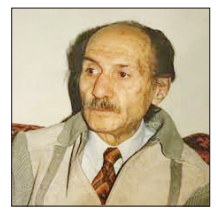

جعفر شهری (تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم): با خیابان‌کشی و احداث خیابان‌های جدید و میدان‌سازی و تعویض روکار ساختمان‌ها و دکاکین و تجدید رنگ و نقاشی در و پیکر مغازه‌ها و... جاده‌کشی و راه‌سازی و احداث خط آهن سراسری... نه‌تنها بیکاره‌ها با کار شدند بلکه چندان کسر کارگر به وجود آمد که آژان‌ها و امنیه‌ها از سحر به بعد هر صبح دور کوچه‌ها به راه افتاده و هرکسی پا از خانه بیرون می‌گذاشت دستگیرش نموده به طرف کار می‌بردند، اگرچه طرف کاسب یا کارگر دیگران بوده باشد و تا می‌خواست ثابت کند لااقل چند روزی طول می‌کشید و به کاری مجبور شده بود.

بی‌بی‌سی: ملکه بریتانیا برای اولین بار در ۵۹ سال گذشته در مراسم سالانه افتتاح دوره جدید پارلمان حاضر نخواهد بود. کاخ باکینگهام اعلام کرده علت غیبت ملکه الیزابت دوم مشکل حرکتی وی است و به جای او شاهزاده چارلز ولیعهد بریتانیا دوره جدید قانون‌گذاری را افتتاح می‌کند.

این اولین بار از سال ۱۹۶۳ است که ملکه الیزابت دوم افتتاح دوره جدید پارلمانی را از دست می‌دهد و به شاهزاده چارلز اجازه داده به جای او دوره جدید قانون‌گذاری سالانه را افتتاح کند. ملکه بریتانیا در سال‌های ۱۹۵۹و ۱۹۶۳ به دلیل بارداری در مراسم افتتاح دوره جدید پارلمان حاضر نشده بود.

افتتاح دوره جدید قانون‌گذاری بخشی از یک سنت چندصدساله در بریتانیاست که طی آن ملکه یا شاه با کالسکه سلطنتی از کاخ باکینگهام به مقر پارلمان می‌رود.

نقد هفته

کمبود اکسیژن

امیرعربی
چشم‌پزشک

یکی از مسائلی که در برخورد با بیماران بدحال بستری در بخش‌های مراقبت ویژه و اورژانس مورد توجه اطبا و پرستاران قرار می‌گیرد، کمبود اکسیژن در زمینه بیماری‌های ریوی و نارسایی‌های قلبی و تنفسی است. برای بیمارانی که مدام تحت مانیتورینگ قلبی-ریوی هستند، اعداد و ارقام دستگاه‌ها وضعیت اکسیژن خون بیماران را نشان می‌دهد. اما برای آن دسته از بیمارانی که به دستگاه وصل نیستند و در مجموع حال بهتری دارند، تشخیص کمبود اکسیژن یک روش سرانگشتی ساده دارد که سینه به سینه و نسل به نسل بین پزشکان نقل شده و به آن استناد می‌شود. در این روش ساده، هرگاه بیماری دچار پرخاشگری و بی‌قراری جدید و بی‌سابقه شود حتما باید به کاهش سطح اکسیژن خون شک کرد.

بحران هوای کشور دیگر مرزهای زمانی و مکانی را درنوردیده و شکل و شمایل جدیدی به خود گرفته است. مرز زمانی یعنی آذر و دی، دیگر زمان آلودگی هوا نیستند؛ اردیبهشت، خرداد، مهر، اسفند و هر ماه دیگری که دلتان بخواهد به شکل جدی در بحث آلودگی هوا در یک سال اخیر مشارکت دارند. مرز مکانی هم زمانی به خاطرات پیوست که تهران شبیه اهواز قربانی ریزگرد شد و شیراز در معرض غبار موسمی، ظاهر زابل را به خود گرفت. ریشه مشکل یحتمل در سدسازی گسترده یکی از کشورهای همسایه است که آب پایین‌دستی را کلا قطع کرد؛ همان یکی، دو قطره‌ای هم که از سدهایش رد شد، خودمان هندوانه کردیم و برایشان صادر کردیم. البته این مسائل کارشناسی از حد و حدود این متن و ذهن تراوشگر آن فراتر است و لابد خیریتی در آن نهفته است.

اما آن بخشی که ذهن هر جنبنده دارای ریه‌ای را به خود مشغول می‌کند، این است که این کوکتل سرب و خاکی که هر روز تنفس می‌کنیم، در بدنمان چه می‌شود؟ طبق آن قانون سرانگشتی تنفس این هوا میزان اکسیژن کمتری تقدیم مغز می‌کند و قاعدتا باید خودش را با پرخاشگری و بی‌قراری نشان دهد. از آن مهم‌تر نسل‌های پرورش‌یافته در این هوا، به واسطه کمبود مزمن اکسیژن و مسمومیت با سرب و سایر آلاینده‌ها، از بهره هوشی پایین‌تری برخوردار خواهند بود. پس منطقا تا چند سال بعد همه همین هستیم فقط کمی کم‌هوش‌تر و پرخاشگرتر. با توجه به این خطر قریب‌الوقوع (که فرض می‌کنیم هنوز اتفاق نیفتاده و قرار است بعدا اتفاق بیفتد) بهتر است در سیاست‌گذاری بهداشت و درمان پس از رسیدگی عاجل به تعرفه‌های ظالمانه پزشکی و زیاده‌خواهی پزشکان که قطعا در اولویت است و مسئله اصلی است(!)، در فرصتی مقتضی فکری به حال کمبود اکسیژنمان بکنیم. هندوانه‌ها را هم به جای صادرکردن، بشکنیم و به زخمی بزنیم.